

## ریشه های رومانτισم

### آیزا برلین

" این تصور که بصیرتی کامل در جایی خشک و انتزاعی وجود دارد و نیز این که رسیدن به این حقیقت، که شبیه حقایق خشک و انتزاعی ریاضیات است تنها مستلزم انضباط سخت و روش خاص است، بر بسیاری از متفکران بعد از افلاطون نیز تاثیر نهاده است. خاصه متفکران دوران رنسانس که افکار مشابه داشتند و نیز بی گمان اندیشمندانی چون اسپینوزا و متفکران قرن هجدهم و نیز متفکران قرن نوزدهم که رسیدن به نوعی دانش - اگر نه دانش مطلق، دانش کم و بیش مطلق - را میسر می دانستند و بر پایه همین باور سامان دادن به عالم و ایجاد نوعی نظم عقلانی را ممکن می شمردند، ... این الگوها بدون استثنا کارشان را با نجات مردم از خطا و سردرگمی و از دنیای غیر عقلانی آغاز می کنند و می کوشند این دنیا را به یاری همین الگوها برای خود تبیین کنند؛ اما کم و بیش همه آن ها سرانجام به اسارت همان مردم می انجامند، چرا که قادر نیستند کل آن تجربه را توضیح دهند. این الگوها در آغاز آزادی بخش اند و در انجام کار به نوعی خودکامگی می رسند."